

دورنمای رابطه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی: سناریوهای محتمل*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۴

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۴/۱۸

داود غرایاق زندی**



دورنمای رابطه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی: سناریوهای محتمل

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، دو کشور اثرگذار در منطقه فرعی خلیج فارس هستند که شعاع نفوذشان همه منطقه خاورمیانه بزرگ را دربرمی‌گیرد. روابط میان دو کشور در یک دهه گذشته، بسیار پرتنش بوده و در این مدت تغییر مقامات سیاسی دو کشور نیز نتوانسته این روابط را بهبود بخشد. علت این تنش‌ها به منابع رفتار سیاست خارجی دو کشور، سابقه تاریخی هر یک و همچنین تعارض منافع آنها در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه بازمی‌گردد. بیشترین فضای رقابت دو کشور در سه کشور بحرانی عراق، سوریه و یمن است. براین اساس، دورنمای روابط دو کشور تابع رفتار آنها در منطقه و در برخورد با این سه کشور می‌باشد. سه سناریو مطرح در سیاست خارجی دو کشور در منطقه قابل طرح است: تلاش برای دولت‌سازی، کوشش برای حفظ سازه سیاسی کشورهای در حال فروپاشی و در نهایت، تداوم روند کنونی که ممکن است به تجزیه این سه کشور بحرانی بینجامد. این مقاله ضمن بررسی این سناریوها و پیشران‌ها، سدکننده‌ها و کارت‌های شگفتی‌ساز آن، بهترین سناریو را برای دو کشور، سناریوی دوم می‌داند که با منافع ملی دو کشور، و تاریخچه و وضعیت عمومی منطقه سازگار است.

کلیدواژگان: جمهوری اسلامی، عربستان سعودی، سیاست خارجی، خلیج فارس، خاورمیانه، سناریوسازی.

* این مقاله در قالب همایش بررسی ابعاد سیاسی - حقوقی فاجعه‌نا که از سوی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی) برگزار خواهد شد، تهیه و تدوین شده است.
** استادیار پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای دانشگاه شهید بهشتی.

مقدمه

ایران و عربستان سعودی دو کشور بسیار اثرگذار در منطقه خلیج فارس به شمار می‌آیند؛ به گونه‌ای که بهبود یا تنش در روابط این دو کشور، نه تنها منطقه خلیج فارس را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه حوزه نفوذ این دو کشور، از پاکستان و افغانستان و آسیای مرکزی و قفقاز گرفته تا شرق مدیترانه و شمال آفریقا را دربرمی‌گیرد. این نکته به این معناست که رفتار این دو کشور - در راستای همکاری یا اختلاف - می‌تواند همه منطقه موسوم به «خاورمیانه بزرگ» را متأثر سازد. این موضوع درباره عراق یا حتی ترکیه چندان که باید صادق نیست و عربستان که به همراه عراق و ترکیه از کشورهای تأثیرگذار منطقه‌ای به جا مانده از امپراتوری عثمانی شمرده می‌شود، برای خود در منطقه نقش بیشتری از آن دو کشور - چه در جهان عرب و چه در جهان اسلام - قائل است.

از زمان خروج انگلیس از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱، ایران و عربستان نزدیک به نیم سده پیشینه روابط مستقل دارند. در این مدت غیر از دهه ۱۹۷۰ سده بیستم، تقریباً روابط دو کشور چندان که باید راهبردی و با ثبات نبوده است. هرچند در برخی از دوره‌های ریاست جمهوری یا پادشاهی، روابط دو کشور بهتر شده است، این مسئله عمدتاً در سطح کاهش تنش و بهبود تدریجی بوده و تغییر سریع پس از آن، نشان از این دارد که منابع اختلاف در روابط دو کشور از میزان همکاری میان آنها بیشتر است. بنابراین، بررسی این منابع همکاری و اختلاف در روابط دو کشور، سبب روشن شدن زمینه ثبات و اختلاف در منطقه می‌گردد. به عبارت دیگر، غلبه منابع همکاری بر منابع اختلاف دو کشور در ابعاد داخلی، منطقه‌ای و حتی سطح بین‌المللی می‌تواند نه تنها منافع دو کشور را بهتر تأمین کند، بلکه به نفع منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا خواهد بود و به نوعی به مدیریت مباحث اختلاف در منطقه نیز کمک می‌کند.

براین اساس، پرسش اصلی مقاله این است که: چه دورنما و سناریوهای احتمالی در روابط دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی قابل پیش‌بینی خواهد بود؟ بر اساس منابع رفتاری سیاست خارجی دو کشور، تاریخچه این روابط و نیز تمرکز اختلاف این دو کشور در مسائل منطقه‌ای، به نظر می‌رسد سه سناریو دولت‌سازی در منطقه، حفظ سازه سیاسی کشورهای منطقه و تجزیه کشورهای بحران‌خیز منطقه در آینده روابط دو کشور تأثیر قابل توجهی خواهد داشت.

برای بررسی سناریوهای محتمل در روابط دو کشور، ضروری است روش سناریونویسی



موردنظر این پژوهش را در میان شکل‌های گوناگون آن در مطالعات آینده‌پژوهی (futures studies) روشن سازیم. سناریو در لغت به معنای «طرح کلی رشته رویدادهای طبیعی یا مورد انتظار» است (عنایت‌الله، ۱۳۸۸، ص ۱۴). همچنین سناریو را می‌تواند «بیانگر وضعیت‌های محتمل از آینده» دانست (ویلسون، ۱۳۹۰، ص ۳۴). هدف از سناریونویسی، افزایش و ارتقای درک وضعیت‌های آینده، خلق تصمیمات جدید و چارچوب‌بندی دوباره تصمیمات موجود است (عنایت‌الله، ۱۳۸۸، ص ۲۲).

سناریو با دو رویکرد همراه است: نخست آینده رو به عقب (future backwards)، یعنی بررسی آینده با توجه به تحولات گذشته و دیگری آینده رو به جلو (future forwards)، یعنی طرح آینده‌های باورپذیر با توجه به روال کنونی و حال. در اینجا از هر دو روش استفاده می‌شود و برای بهره‌برداری از هر دو روش، ضروری است به سازه نگارش سناریو مورد استفاده در این مقاله توجه کرد. در سناریوهای احتمالی که درباره روابط ایران و عربستان طرح می‌شود، نخست موضوعات و موقعیت موردنظر بررسی می‌گردد. سپس نیروهای پیشران (drivers) به معنای نیروهای تغییر در پشت یک روند که آن را کند یا تند می‌کنند (Gordon, 20098, p141) طرح می‌شود. در ادامه، سدکنندگان (blockers) هر سناریو مطرح می‌گردد و در نهایت، کارت‌های شگفتی‌ساز (wild cards) در روند سناریوها مورد توجه قرار می‌گیرد. بر اساس منطق سناریوها روند کار از سناریوهای خوش‌بینانه به سمت بدبینانه سوق خواهد یافت.

منابع رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی و عربستان سعودی

درک منابع رفتاری سیاست خارجی ایران و عربستان، نقش بسیار مهمی در فهم تاریخچه و امکان سناریوسازی آتی در روابط دو کشور دارد. در اینجا نه تنها سعی بر این است که مهم‌ترین ویژگی‌های رفتاری دو کشور در سیاست خارجی و تشابه و اختلاف آن را روشن سازیم، در عین حال به واسطه سوءتعبیرهای فراوانی که در کشور ما درباره عربستان وجود دارد، می‌کوشیم درک بهتری از حساسیت‌ها و رفتارهای این کشور در منطقه به دست دهیم. در این صورت، با درک بهتر چرایی رفتار این کشور در منطقه، دلیل سیاست خارجی عربستان روشن خواهد شد و ما نیز مواضع دقیق‌تری در برابر آن کشور در پیش خواهیم گرفت.

در نگاهی کلی به نظر می‌رسد چهار منبع رفتاری در سیاست خارجی ایران و عربستان اولویت بیشتری دارند و گذر مناسب از این چهار موضوع کلی، زمینه را نه تنها برای روابط





بهرتر دو کشور فراهم می‌سازد، بلکه مناطق خلیج فارس و خاورمیانه نیز روند متعادل تری را شاهد خواهند بود. همان‌طور که ولی نصر اشاره کرده بود که نتیجه رقابت‌های ایدئولوژیکی دو کشور «بستری برای تندرویی فراهم کرد که در نهایت به حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ انجامید» (Wehrey and et.al, 2009, p14)، این روند در چند سال اخیر به آتش کشیده شدن خاورمیانه انجامیده است.

این چهار محور اختلاف عبارت‌اند از:

محور نخست، ساختار سیاسی متفاوت ایران و عربستان

نظام جمهوری اسلامی، نظامی برآمده از انقلاب اسلامی است. از آنجاکه نظام کهن در ایران به دست مردم سرنگون شد، نظام جدیدی مبتنی بر باورها و خواست مردمی بر اساس قانون اساسی شکل گرفت که در آن، تمامی مسئولان به‌نوعی با رأی و نظر مردم انتخاب می‌شوند. این روند تغییر نظام سیاسی به شکل انقلاب و همچنین ابتدای نظام سیاسی جمهوری اسلامی بر آرای مردم، تا حد زیادی با روال جهانی همسو و همگام است و افتخار معماران این نظام نیز این است که تلفیقی مناسب از مسائل بومی و فرهنگی با شرایط و مقتضیات روز فراهم ساخته‌اند.

در مقابل، نظام سیاسی در عربستان، نظام پادشاهی محافظه‌کار است. این نظام دو ویژگی مشخص دارد: نخست اینکه، پادشاهی است و با نظام جمهوری برآمده از نظر مردم از نظر ماهوی متفاوت است و دیگر اینکه، محافظه‌کار است. «منظور از ماهیتاً محافظه‌کارند؛ یعنی هراس از تهدیدهای درونی ناشی از مخالفت‌های مردمی، نیروهای تجددطلب و رقیبان خانوادگی، سه عامل بازدارنده این رژیم‌ها برای انتخاب موضعی هجومی و فعال در صحنه سیاسی بین‌المللی و منطقه‌ای و یا پافشاری قهرآمیز بر تقاضاهایشان در قبال دیگر دولت‌ها به شمار می‌روند» (کریمی‌پور، ۱۳۷۹، ص ۱۷۴). پس زمانی که تحرک سیاسی و حتی نظامی رژیم سیاسی در عربستان فعال می‌شود، نشان از آن دارد که موقعیت و جایگاه آن مورد حمله قرار گرفته است و درعین حال درگیری داخلی یا توسل به قهر نباید آن قدر دامنه‌دار باشد که امکان کنترل و مدیریت شرایط در آن فراهم نباشد. این نوع تلقی از نظام سیاسی که بر سنت‌های دیرینه منطقه مبتنی است، نه تنها مورد تمایل عربستان و دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است و «همه دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس این ایده را پذیرفته‌اند که پادشاهی محافظه‌کارانه محصول پذیرفته شده و مشروع فرهنگ سیاسی منطقه است» (بلامی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۴)، بلکه

تاکنون هشتاد سال است که این سازه در عربستان با تمامی چالش‌ها پایدار بوده و تنها کشوری است که با کمترین تغییر سیاسی جدی روبه‌رو بوده است.

ممکن است این پرسش پدید آید که: تفاوت نظام‌های سیاسی این دو کشور به روابط میان آنها چه ربطی دارد؟ در پاسخ باید گفت زیرا هر دو نظام سیاسی می‌کوشند خود را نظام نمونه در منطقه نشان دهند. جمهوری اسلامی به واسطه ماهیت انقلابی خود سعی دارد نشان دهد نظام سیاسی محافظه‌کار عربستان، نظامی از مد افتاده است و در عصر جدید یک فرد در مقام پادشاه نمی‌تواند تمامی امور را کنترل کند. از این‌رو، بخشی از اختلاف در این است که ایران بر اساس راهبرد «صدور انقلاب» خود می‌کوشد مدل نظام سیاسی خود را به‌عنوان نمونه به منطقه عرضه کند. در این نوع نگاه، نه تنها کسانی که طرفداران انقلاب اسلامی یا گروه‌های شیعی هستند در الگوبرداری از آن تلاش می‌کنند، بلکه گروه‌های سکولار و طبقات جدید و تحصیل‌کرده عربستان نیز دست‌کم در خصوص به‌روز نبودن نظام سیاسی از این موضوع اثر می‌پذیرند و نظام سیاسی عربستان را از درون تحت فشار قرار می‌دهند (Nola, 2001, p1-2).

عربستان سعودی نیز سعی دارد نشان دهد سازه پادشاهی محافظه‌کارانه به دو دلیل روال مناسبی برای کشورهای منطقه است: از یک‌سو این الگو بومی و مبتنی بر روندهای گذشتگان است و مردم منطقه بهتر با آن مأنوس هستند و از سوی دیگر، این سازه نه تنها در برابر پان‌عربیسم، بعثیسم و گروه‌های تندرو دیگر دوام آورده و نظام‌های مدعی آن نوع ایدئولوژی‌ها امروزه دیگر نیستند، بلکه سازه‌ای پایدار است و از این راه، هم اقناع محیط داخلی برای پذیرش آن و هم جلوگیری از فشارهای قدرت‌های بیرونی صورت می‌گیرد.

محور دوم، ویژگی‌های اسلامی دو کشور

جمهوری اسلامی به‌واسطه پسوند «اسلامی» شکل گرفته و به دنبال نشان دادن این نکته است که این سازه کاملاً بر اساس آیین اسلامی استوار شده است. این منظر بخشی به محور نخست نیز بازمی‌گردد که سازه پادشاهی نوعی سازه عمدتاً ایرانی پیش از اسلام است و اسلام از نظام سلطانی حمایت نمی‌کند. از این‌رو، نظام سیاسی پادشاهی اساساً نظامی اسلامی نیست. در عین حال، این نظام سیاسی که مدعی رهبری جهان اسلام است، چندان که باید در کسب نتایج مناسب موفق نبوده است و بنابراین، شایستگی رهبری جهان اسلام را ندارد. همچنین موضوع فلسطین یکی از گسل‌های جدی روابط دو کشور است که مقامات سعودی آنچنان که باید به مردم مسلمان عرب منطقه توجه جدی ندارند و





از این رو، تهدید اسرائیل تهدید نخست این کشور نیست و در عین حال سیاست‌های گذشته آنها نیز وافی به مقصود نبوده است. در نهایت، یکی از محورهای جدی انتقاد ایران از عربستان که مدنظر دیگر گروه‌های اسلامی معتدل و تندرو منطقه هم است، همکاری تنگاتنگ و راهبردی عربستان و آمریکا است که چرا یک کشور اسلامی باید تا این حد به یک کشور مسیحی غیرمسلم نزدیک باشد و این با آموزه قرآنی مبنی بر دوست نگرستن از غیرمسلم در تناقض است.

عربستان در مقابل به دلایل متعدد بر این ویژگی اصرار دارد. «اسلام تعریف‌کننده نقش عربستان در جهان است» (گریگوری، ۱۳۹۰، ص ۳۶۰)؛ زیرا:

۱. وجود دو شهر مقدس اسلامی مکه و مدینه در این کشور و نیز نزول اسلام در آن و برپایی یکی از مهم‌ترین آیین اسلامی سالانه در جوار کعبه، به این کشور اعتبار و موقعیت بی‌نظیری در جهان اسلام داده است. در واقع اشاره به خادمین حرمین شرفین بودن بر نوعی محور بودن در جهان اسلام دلالت دارد.

۲. این کشور بر اساس قرآن، قانون اساسی و شریعت اداره می‌شود. هرچند نوع شریعت و قرائت آن وهابی است، می‌کوشد خود را نه تنها سازه‌ای اسلامی معرفی کند، بلکه مروج آن در جهان نیز نشان دهد.

۳. عربستان معتقد است بیشترین هزینه را برای ترویج اسلام و ساختن مساجد و انتشار قرآن کریم در میان مسلمان جهان برعهده دارد.

۴. عربستان برای خود در میان کشورهای اسلامی نقش پیشرو قائل است. «عربستان نقش اساسی در شکل‌گیری سازمان کنفرانس اسلامی [و سازمان همکاری اسلامی کنونی] که سازمان بین‌المللی کشورهای مسلمان جهان است، ایفا کرد و بزرگ‌ترین سهم را در تأمین بودجه آن داشت» (بهجت، ۱۳۸۹، ص ۲۱۹).

۵. نکته دیگر به شکاف سنی و شیعی در دو کشور برمی‌گردد. نه تنها سازه‌های معرفتی دو کشور در چند محور عمده میان شیعی و سنی، نظیر تناظر حقانیت / نظریه‌های حل‌و‌عقد، استخلاف، شورا و استیلا؛ خلافت / سلطنت؛ عدالت / قدرت و در نهایت امر به معروف و نهی از منکر / ثبات و امنیت (عنایتی و راکی، ۱۳۹۱، ص ۲۱-۲۸) تفاوت جدی دارند، بلکه وجود اقلیت شیعی در منطقه ظهران که منطقه نفتی اصلی عربستان نیز به شمار می‌آید، از نکات اختلافی جدی میان دو کشور است. تحرک شیعیان این منطقه تنها نوعی تلقی تجزیه‌طلبان برای عربستان نیست، بلکه نوعی ضربه به توان اقتصادی و ثروت رانتهی

این کشور شمرده می‌شود. از این رو، هرگونه دستکاری در این منطقه واکنش جدی دولت عربستان را در پی دارد.

۶. عربستان معتقد است تمام تلاش خود را در برابر اسرائیل انجام داده است. ریاض در جنگ‌های ۱۹۴۷، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ علیه اسرائیل فعال بود. «عربستان از دولت‌های خطوط مقدم (مصر، سوریه و اردن) و نیز سازمان آزادی‌بخش فلسطین پشتیبانی مالی نمود. پادشاهی سعودی در تحریم‌های اقتصادی اعراب علیه اسرائیل - که تا حدودی در اواسط دهه ۱۹۹۰ برداشته شد - مشارکت داشت. همچنین این کشور از تمامی قطعه‌نامه‌های عمومی سازمان ملل در محکومیت اسرائیل حمایت به عمل آورد. ریاض در برابر تلاش‌های صلح‌جویانه مصر در اواخر دهه ۱۹۷۰ که به ظهور نشانه‌های نخستین پیمان صلح بین اسرائیل و یک کشور عربی در سال ۱۹۷۹ انجامید، سر به مخالفت برداشت» (بهجت، ۱۳۸۹، ص ۲۲۴). عربستان حتی در سال ۱۹۸۱ با طرح ملک فهد و در سال ۲۰۰۲ با طرح ملک عبدالله نیز سعی کرد برای صلح، طرحی عربی و اسلامی و در عین حال، مناسب‌تر از کشورهایی که با اسرائیل پیمان صلح بستند و عمدتاً نگاه ملی‌گرایانه داشتند، مطرح کند. هرچند به تعبیر بهجت، عربستان نوعی «مخالفت محدود» (restricted opposition) (همان، ص ۲۲۵) با اسرائیل داشته که همان‌طور که اشاره شد، تا حد زیادی ناشی از سازه محافظه‌کارانه این کشور است، اما به موضوع اسرائیل بی‌تفاوت نبوده است. بر اساس آنچه تاکنون گفته شد، عمده دلیلی که عربستان، ایران را منبع جدی‌تری از تهدید در مقایسه با اسرائیل می‌داند، این است که اسرائیل نه به دنبال تغییر رژیم داخلی این کشور است و نه در صدد از بین بردن مشروعیت نظام و رفتار داخلی و خارجی آن. بنابراین، طبیعی است که مخالفت محدود با اسرائیل برای رسیدن به شرایطی مناسب است و در عین حال این کشور، رقیب عربستان در منطقه نیز به شمار نمی‌آید. پس هرگاه رقابت میان ایران و عربستان افزایش می‌یابد، موضوع اسرائیل در حاشیه قرار می‌گیرد.

محور سوم، درآمد سرشار و خدادادی انرژی فسیلی، منابع رفتاری ایران و عربستان

این ویژگی از سوی عربستان بیشتر و کلیدی‌تر استفاده شده است. برای مثال «با افزایش ثابت درآمد نفت در دهه ۱۹۵۰ و جهش بزرگ ایجاد شده در آن در دهه ۱۹۷۰، آل سعود توانست ساختار مدیریتی کشور نوین، ارتش متمرکز، پلیس، بهداشت و آموزش را بنا نهد و





هر روز منافع بیشتری را نصیب شهروندان خود سازد» (گریگوری، ۱۳۹۰، ص ۳۶۶) و با این کار مشروعیت داخلی نظام سیاسی خود را افزایش دهد. همچنین با داشتن «وابستگی متقابل نامتقارن» (asymetric interdepenency) (همان، ص ۳۵۴-۳۵۵) از آن برای حفظ نظام سیاسی، استقلال دولت و نفوذ منطقه‌ای بهره برد و با این اهرم از کودتاهای نافرجام عربی در داخل و از خارج جلوگیری کند.

درعین حال، سیاست‌های نفتی ایران و عربستان در قالب اوپک نیز یکی از محورهای اختلاف دو کشور است. «خطمشی عربستان در این خصوص بر این مبنا شکل می‌گیرد که بهای بالای نفت به نفع پادشاهی نیست. یکی از روشن‌ترین واکنش‌ها به افزایش بهای نفت را می‌توان توسعه منابع رقیب با بدیل انرژی دانست که می‌تواند از اهمیت نفت بکاهد» (بهجت، ۱۳۸۹، ص ۲۳۰). بدین ترتیب، در شرایطی که ایران و عربستان در حالت اختلاف هستند، عربستان با این کار هزینه تولید نفت را برای ما افزایش می‌دهد و در مقابل عایدات نفتی نیز کاهش می‌یابد؛ حتی در مواردی این کار را با افزایش تولید و صادرات نفت انجام می‌دهد و براین اساس، از این توان خود برای ایجاد جنگ نفتی و ضربه زدن به ایران بهره می‌گیرد. البته در سال ۱۹۷۳ نیز ایران از چنین راهبردی علیه اعراب بهره گرفت. از این رو، نفت در روابط دو کشور بیش از آنکه مبنای فعالیت اقتصادی در قالب اوپک باشد، اهرم فشار و تحت کنترل درآوردن طرف مقابل بوده است که تا حد زیادی در موارد حساس، نظیر سال ۱۹۷۳ و سال‌های ۲۰۱۱ به بعد که ایران تحت شدیدترین تحریم بین‌المللی قرار داشت، به‌خوبی عمل کرده است. این ویژگی سبب شده این دو کشور نه‌تنها برای پیگیری سیاست‌های خود از امکان مالی مناسبی برخوردار باشند، بلکه حتی بیش از آنکه نیاز باشد، هزینه کنند. این در حالی است که اگر این دو کشور مهم نفتی و گازی منطقه و جهان با هم به نوعی توافق دست یابند، قابلیت مدیریت بر مسائل منطقه به طرز هم‌افزایانه‌ای افزایش می‌یابد. اما هر دو کشور می‌کوشند یکدیگر را برای هزینه‌کرد نامناسب یا حیف و میل اموال مسلمین و لهو و لعب به‌شدت سرزنش کنند. همین نوع نگاه در گرایش‌های وحدت عربی نیز وجود داشت که درآمدهای عربستان را نه به‌عنوان درآمد نفتی یک کشور، بلکه درآمد ملت عرب تصور و برای باج‌خواهی از این کشور تلاش می‌کردند.

محور چهارم، نوع رابطه با ایالات متحده آمریکا

با انقلاب اسلامی در ایران و فروپاشی نظام پهلوی، نظام دوستونی نظم منطقه‌ای که پس

از خروج بریتانیا در منطقه با همکاری ایران و عربستان پدید آمده بود، فروپاشید. محور این فروپاشی مخالفت ایران با سیاست‌های استعماری و امپریالیستی آمریکا در داخل و منطقه بود. در مقابل ایالات متحده آمریکا نیز تاکنون از هیچ کوششی برای تغییر نظام جمهوری اسلامی فروگذار نکرده است. براین اساس، همکاری نزدیک و راهبردی عربستان با آمریکا نه تنها از نظر اسلامی محل بحث است، بلکه اهرم فشار بر جمهوری اسلامی نیز به شمار می‌آید.

اما از نظر عربستان همکاری راهبردی با آمریکا که نخستین بار در چهاردهم فوریه ۱۹۴۵ بین عبدالعزیز و روزولت در عرشه کشتی آمریکایی کوئین سی در دریای مدیترانه رخ داد (آقایی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۲) فصل نوینی از روابط دو کشور شمرده می‌شود که تاکنون نیز ادامه دارد. «این اتحاد غیررسمی بر دو پایه اساسی استوار است: ریاض نفت موردنیاز ایالات متحده آمریکا را تأمین می‌کند و از اهرم نفوذ خود برای حفظ بهای جهانی نفت در یک سطح معقول استفاده می‌کند و در مقابل، واشنگتن، امنیت پادشاهی را در مقابل هر تهدید خارجی تضمین می‌کند. هر دو طرف تا اندازه‌ای سهم خود را در این معامله ادا کرده‌اند» (بهجت، ۱۳۸۹، ص ۲۲۲). البته باید به این نکته نیز توجه کرد که عربستان به واسطه نداشتن سابقه استعماری در سده هیجدهم و نوزدهم، به واسطه سابقه امپراتوری عثمانی به رفتار اروپاییان ظنین است و درعین حال در برابر آمریکا دست بسته عمل نمی‌کند. برای نمونه، عربستان همیشه از حمایت واشنگتن از اسرائیل در جنگ‌های اعراب و اسرائیل انتقاد کرده و همچنین از اقدام واشنگتن در وتو قطعنامه‌های ضداسرائیلی ناراضی بوده، در جریان بحران نفتی سال ۱۹۷۳ علیه غرب نقش محوری داشته است.

رابطه عربستان و آمریکا از منظر اسلامی نیز محل انتقادهای فراوان در داخل و منطقه است. مهم‌ترین حملات داخلی از دهه ۱۹۹۰ آغاز شد. در سال ۱۹۹۵ پنج آمریکایی در ریاض و در سال ۱۹۹۶ نه آمریکایی در ظهران کشته شدند که زمینه را برای استقرار آنها در قطر در سال ۲۰۰۳ فراهم آورد. «به لحاظ منطقه‌ای رهبران رادیکال منطقه‌ای همچون ناصر، صدام حسین و معمر قذافی بارها رهبران سعودی را به مشارکت در حضور مستمر و افزایش قدرت اسرائیل از طریق اتحاد با آمریکا که حامی اصلی نظامی و اقتصادی اسرائیل است، متهم می‌کردند» (همان، ص ۲۲۶). عربستان در قبال این نوع همکاری بر این باور است که «در دین اسلام، مسیحیان و یهودیان را اهل کتاب می‌خوانند. به عبارت دیگر، آنها یکتاپرستانی هستند که مشمول اصول الهی قرار می‌گیرند. اصول اسلامی اجازه

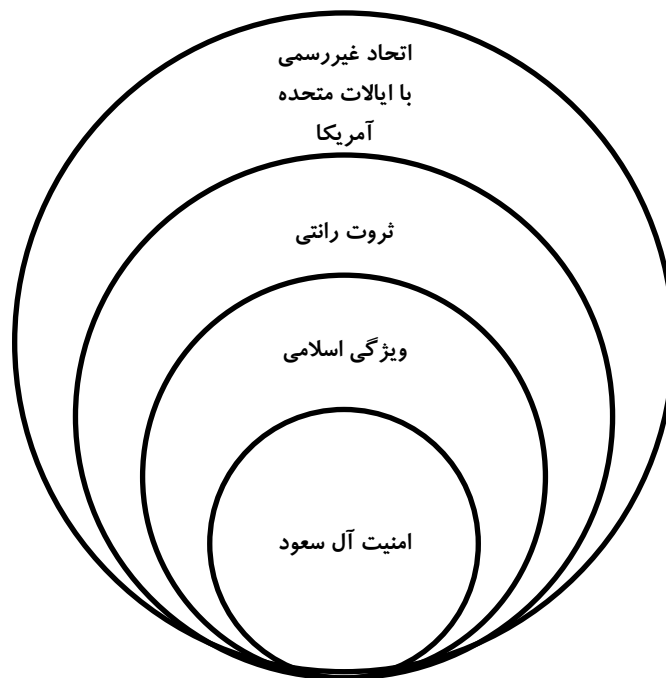




همکاری و روابط مسالمت‌آمیز با پیروان مذاهب یکتاپرست (مسیحیان و یهودیان) را می‌دهد» (همان، ص ۲۲۰). البته عربستان نیز همانند ما میان یهودیت و صهیونیست تمایز قائل است (همان).

در مجموع با نگاهی پندآموز به این رابطه، حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۱ یکی از نقاط عطف مهم برای کشورهای منطقه، به‌ویژه عربستان و تداوم رابطه با آمریکا بوده است. صدام در سال ۱۹۸۱ با کویت و عربستان پیمان نظامی بست مبنی بر اینکه عراق از این دو کشور در برابر تهدیدهای ایران محافظت کند، اما در واقع همان کشور دشمن اصلی آنها بود. همچنین کدام کشورها کویت را نجات دادند و حکومت را به قرار قبلی بازگرداندند؟

شکل ۱: منابع رفتاری سیاست خارجی عربستان سعودی



ترسیم از نگارنده

بر اساس این محورهای چهارگانه، سیاست خارجی عربستان به دنبال حفظ روش اسلامی زندگی در داخل و خارج، جلوگیری از تهدیدهای خارجی و منطقه‌ای، رفاه و افزایش کمک‌های اقتصادی و در نهایت بقای رژیم است (Maisei, 2007, p108). آنچه در

چهار منبع رفتاری سیاست خارجی دو کشور قابل توجه است اینکه، این چهار محور به شدت به هم وابسته‌اند و درعین حال هر دو طرف این رابطه استدلال‌های خاص خود را دارند که برای خودشان قابل توجیه است. در ادامه خواهیم دید که این منابع رفتاری در سیاست خارجی دو کشور کارآمد بوده، به نتیجه مطلوب رسیده است.

تاریخچه روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی

بر اساس این منابع رفتاری سیاست خارجی دو کشور، چهار دوره تاریخی روابط بین دو کشور پس از انقلاب اسلامی عبارت است از:

دوره نخست، دوره پس از انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی عراق علیه کشور ماست. وقوع انقلاب اسلامی و بحث صدور انقلاب و الهام‌بخشی به مسلمانان جهان، به‌ویژه شیعیان ناراضی منطقه سبب ایجاد امید و تحرک در میان شیعیان عربستان (انتفاضه) و اشغال خانه کعبه در سال ۱۳۵۷ شد. «عربستان سعودی پس از سرکوب قیام اخوان در سال‌های ۱۹۲۸-۱۹۳۰ به مدت نیم قرن هیچ‌گونه جنبش اپوزیسیون مذهبی را به خود ندیده و تجربه نکرده بود. تسخیر مسجدالحرام در سال ۱۹۷۹ مشروعیت حاکمیت سعودی را به چالش کشید» (آقایی، ۱۳۹۴، ص ۹۴). غیر از حمایت از سازمان انقلاب اسلامی شبه‌جزیره عربستان، جبهه آزادی‌بخش بحرین، حزب وحدت افغانستان، حزب الدعوه عراق، گروه‌های مختلف حزب الله در کویت و دیگر کشورهای خلیج فارس و حزب الله در لبنان نیز وارد عمل و فعالیت شدند. این مسئله سبب شد بر اساس دکترین کارتر فرماندهی مرکزی آمریکا در عربستان با تجهیزات راداری آواکس در سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۱ مستقر گردد (Wehrey and et.al, 2009, p16). درعین حال در این دوره مسئله جزایر ایرانی ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک نیز از سوی امارات متحده عربی مطرح شد. تمام این عوامل سبب شد تا کشورهای منطقه درباره انقلاب اسلامی احساس هراس و تهدید جدی کنند. از این‌رو، عراق به‌عنوان کشوری با حدود شصت درصد شیعه که تحت حاکمیت اقلیت سنی هستند، به شدت از تبلیغات انقلاب اسلامی در ایران وحشت کرد و با استفاده از این موقعیت، خود را حافظ جبهه شرقی جهان عرب معرفی نمود (ادیب‌مقدم، ۱۳۸۸، فصل دوم). حمایت کشورهای عربی از صدام سبب تحمیل جنگی خانمان‌سوز بر ایران شد. این جنگ از آن‌رو مورد حمایت عربستان بود که مفروض این کشور این بود که «عراق ضعیف می‌تواند رقابت بین ایران و عربستان را افزایش دهد و عراق قوی و باثبات این وضعیت را کنترل خواهد کرد» (Wehrey and et.al, 2009, p16). از این‌رو، عربستان از





حربه نفت استفاده کرد و «در پاییز ۱۹۸۵ تولید نفت خود را از ۳.۵ بشکه در روز به ۴.۵ بشکه در ۱۹۸۶ و ۶ میلیون بشکه در تیر ماه همان سال رساند و درآمد ایران در این سال از رقم پیش‌بینی شده ۱۵ میلیارد دلار به رقم ۵.۸ میلیارد دلار تنزل کرد» (امیراحمدی، به نقل از حافظ‌نیا و رومینا، بی‌تا، ص ۷۱-۷۲). این رقم دست کمی از شوک نفتی سال ۱۹۷۳ نداشت. کمک نقدی چهل میلیارد دلاری و کمک جنسی هفتاد میلیارد دلاری عربستان و کویت و نیز صادرات نفت عراق از بندر ینبوع عربستان (سادات عظیمی، به نقل از همان، ص ۷۲) همگی در این راستا صورت پذیرفت. یکی دیگر از موضوعات مهم قابل ذکر در این دوره این است که در مراسم سالانه حج، حجاج ایرانی در مراسم براءت از مشرکان راهپیمایی کردند و به شدت از سوی نیروهای امنیتی عربستان سرکوب و حدود ۴۵۰ نفر از حجاج شهید شدند و تا سه سال روابط دیپلماتیک دو کشور قطع گردید. در مجموع هدف عربستان در این دوره این بود که نفس انقلاب را با جنگ به شماره اندازد که به نظر می‌رسد با توجه به اینکه ایران انقلابی بلافاصله وارد جنگی فرسایشی شده بود، تا حدی به اهداف خود رسید.

دوره دوم، دوره پس از رحلت حضرت امام خمینی در سال ۱۳۶۸ و ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۸-۱۳۷۶) و محمد خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) را دربرمی‌گیرد. در دوره هاشمی رفسنجانی تلاش برای تنش‌زدایی در روابط دو کشور صورت گرفت. بدین ترتیب، در جریان حمله عراق به کویت، ایران خود را بی‌طرف دانست؛ در درگیری شیعیان جنوب عراق در سال ۱۹۹۲ مداخله نکرد؛ در تحولات داخلی عربستان ناشی از بیکاری فزاینده این کشور و برخی از شورش‌ها، به‌ویژه در منطقه شرقی این کشور دخالت نکرد و در نهایت عربستان ایران را در جریان حمله به خبیر مقصر ندانست و ایران هم در مقابل روابط دیپلماتیک و مراسم حج را دوباره از سر گرفت. تمام این اقدامات از آن‌رو انجام شد که ایران در شرایط بازسازی پس از جنگ قرار داشت و عربستان و کویت پس از شوک حمله نظامی عراق به کویت به دنبال بازنگری در رویکرد منطقه‌ای خود بودند.

در دوره محمد خاتمی زمینه برای بهبود روابط دو کشور فراهم شد و ایران و عربستان تقریباً در یک دهه در مخالفت با القاعده و اتفاقات پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و نیز حمله آمریکا به افغانستان و دومین حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ نوعی همسویی مواضع دو کشور را نشان دادند. مهم‌ترین نشانه‌های بهبود تدریجی روابط، برگزاری هشتمین نشست سران کشورهای اسلامی در تهران در سال ۱۳۸۶ و سفر خاتمی به‌عنوان نخستین

رئیس‌جمهور ایران به عربستان و نیز امضای پیمان امنیتی میان وزرای دفاع ایران و عربستان بود. «کم‌شدن فشار شورای همکاری خلیج فارس، نهی تکفیر شیعیان از سوی مجمع کبار علمای عربستان، تلاش برای همکاری دو کشور در زمینه مذهبی، کاهش تعارضات مذهبی در کشورهای پاکستان و آسیای مرکزی، امضای پیمان ضد‌هراس‌پروری (تروریستی) و ضد مواد مخدر مواردی از پیامدهای گسترش روابط دوجانبه در این دوره محسوب می‌گردد» (حافظنیا و رومینا، بی‌تا، ص ۷۵).

دوره سوم دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد (۱۳۸۴-۱۳۹۲) است. در این دوره روابط دو کشور از حالت سیاسی دوباره به سوی روال راهبردی بازگشت و زمینه‌های اختلافی آن افزایش یافت. در این دوره موضوع برنامه هسته‌ای ایران دوباره دچار بحران شد و این امر با توجه به اهمیت آن در افزایش موقعیت ایران در منطقه خاورمیانه با حساسیت فراوان عربستان روبه‌رو بود. دیگر اینکه، افزایش حملات علیه اسرائیل و انتقاد از غرب و کشورهای محافظه‌کار منطقه در سیاست خارجی ایران به دلیل سستی در برابر تجاوزات اسرائیل، سبب افزایش درگیری در منطقه میان اسرائیل و حزب‌الله در سال ۲۰۰۶ و سپس درگیری اسرائیل با حماس در سال ۲۰۰۸ شد. همچنین در این دوره موضوع سوریه موجب افزایش درگیری میان ایران و عربستان شد؛ به گونه‌ای که هر دو طرف رهبری طرف مخالف را در منطقه برعهده گرفتند. در نهایت سرریز کردن بحران و جنگ داخلی سوریه به عراق سبب شد گروه هراس‌پرور (تروریستی) داعش بخش شرقی و شمال شرقی این کشور را تصرف کند و کشور عراق در مرحله بسیار ضعیف و حتی در وضعیت تجزیه قرار گیرد. بر اساس مفروض سنتی که عراق ضعیف موجب استحکاک بیشتر روابط ایران و عربستان خواهد شد، این موضوع در کنار بحث سوریه روابط دو کشور را در بدترین شرایط خود پس از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران قرار داد؛ به طوری که بر اساس اسناد ویکی‌لیکس، عربستان به دنبال تحریک غرب برای زدن ایران نیز بود.

دوره چهارم با ریاست جمهوری حسن روحانی در سال ۱۳۹۲ آغاز شد که برخلاف پیش‌بینی‌های اولیه درباره امکان بهبود روابط دو کشور با توجه به سابقه روابط در دوره دوم، سطح اختلاف منطقه‌ای به‌جا مانده از دوره سوم و همچنین رسیدن توافق هسته‌ای ایران با غرب سبب شد عربستان خود را در این شرایط متضرر ببیند و تصور کند ایران به‌رغم مخالفت با آمریکا بهتر به اهداف خود دست یافته است و نوعی تصور قدیمی مبنی بر ستون پنجم بودن شیعیان در منطقه را دامن بزند. این موضوع به‌قدری در بهبود





وضعیت ایران در دوره پس از صدام مهم است که وقوع اتفاقی سهل‌انگارانه در مراسم حج و منا در سال ۱۳۹۴ زمینه بحران و افزایش لفاظی‌های متقابل را میان دو کشور دامن زد و اعدام روحانی شیعی عربستانی، شیخ باقر نمر به تحریک داخلی در ایران انجامید و با ورود نیروهای معترض به سیاست‌های عربستان به سفارت این کشور در ایران، روابط دیپلماتیک دو کشور نیز قطع شد. از این‌رو، ضروری است قدری بیشتر به این موضوع بپردازیم.

نخست اینکه، از نظر ژئوپلیتیکی حل مسئله هسته‌ای ایران سبب افزایش قدرت منطقه‌ای این کشور خواهد شد و ایران خواهد توانست با توان بالاتری در منطقه حضور یابد. ایران نه تنها در منطقه خلیج فارس حضور جدی دارد، بلکه می‌تواند با ایجاد جبهه مقاومت در برابر غرب و با دنبال کردن سیاست‌های راهبردی منطقی در منطقه، عمق و گستره نفوذ خود را در سواحل دریای مدیترانه گسترش دهد. هرگاه ایران از نظر داخلی در شرایط مناسبی باشد و مسئله‌ای ملی در اختلاف با جهانیان نداشته باشد، حضور ایران در تحولات منطقه پررنگ می‌شود و این همان موضوعی است که مقامات سعودی از آن نگران‌اند. موضوع هسته‌ای دستاویزی بود تا کشورهای حاشیه خلیج فارس نفوذ ایران را در منطقه به سلطه‌طلبی ما در منطقه نسبت دهند، ولی دادن تضمین لازم ایران به مراجع ذی‌صلاح بین‌المللی درباره برنامه هسته‌ای، زمینه این بهانه‌جویی را برای تحدید ایران در چارچوب مرزهای خود برای کشورهای عربی فراهم می‌ساخت که این موضوع پس از توافق ژنو قابل طرح نیست.

دوم اینکه، سیاست ایران مبنی بر تأکید بر جبهه مقاومت در برابر غرب سبب شده تا کشور عرب سوریه و گروه‌هایی در عراق، لبنان و فلسطین اشغالی در مسیر مقاومت در برابر غرب و اسرائیل قرار گیرند که این امر هژمونی و جایگاه تاریخی عربستان را در میان اعراب به چالش می‌کشد. مقامات سعودی می‌کوشند ضمن عربی خواندن مسائل خاورمیانه، از نفوذ ایران در منطقه بکاهند و درعین حال کشورها و گروه‌های طرفدار سیاست ایران را در منطقه سرزنش کنند تا از این راه نفوذ ایران را در منطقه کاهش دهند، نقطه کانونی جبهه مقاومت را از بین برند و درعین حال هژمونی سعودی‌ها را در منطقه تداوم بخشند.

سوم اینکه، مقامات سعودی پس از انقلاب اسلامی همیشه از نفوذ ایران در منطقه در هراس بوده‌اند و از این‌رو، به بحث شیعه و سنی دامن می‌زنند. آنها بر این باورند که

ایرانیان از اجتماعات شیعی استفاده ابزاری می‌کنند و می‌کوشند نوعی صفوی‌گری را در منطقه دامن بزنند که نتیجه آن چیزی جز برتری و سلطه ایران در منطقه نخواهد بود. آنها هلال شیعی را نوعی سازه جدید ایران در کنار خط مقاومت می‌دانند که قادر است کمریند ایمن خط مقاومت منطقه برای شیعیان باشد. این سازه شیعی در منطقه از لبنان آغاز می‌شود و از سوریه می‌گذرد و در جنوب عراق به مرزهای ایران می‌رسد. همچنین پس از بهار عربی در کشورهای عربی به‌ویژه در بحرین، مقامات سعودی از دو منظر با این جریان مخالف هستند: از یک سو بهار عربی نوعی پیام جدید ایران برای تحریک مردم در برابر حاکمان مستبد کشورهای عربی است و این کار به‌نوعی همان صدور انقلاب اسلامی در منطقه شمرده می‌شود که پس از سی و اندی سال همچنان در حال رشد است. از سوی دیگر، تغییر رژیم در بحرین نه تنها ترکیب سیاسی این کشور را به نفع اکثریت شیعه تغییر می‌دهد، بلکه نوعی تغییر دومی‌نوی را در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس پدید می‌آورد که بسیار برای این کشورها خطرناک است.



چهارم اینکه، در چند سال اخیر به‌واسطه تحریم‌هایی که بر ضد کشور ما انجام گرفت، بخشی از فروش نفت ایران کاهش یافت که این کاهش را عربستان و پس از آن عراق جبران کرده بودند. جبران حدود ۱/۵ میلیون بشکه نفت در روز عربستان به جای ایران، نوعی جبران رفتار ایران در شوک نفتی سال ۱۹۷۳ و بایکوت اعراب بر ضد غرب بود که ایران حداکثر استفاده را از آن جریان برد. از این رو، در حال حاضر برداشتن تحریم‌های ایران در چارچوب توافق ژنو، سبب کاهش درآمد نفتی چند سال اخیر این کشور خواهد شد.

پنجم اینکه، در نهایت کسب توافق ژنو با غرب از سوی ایران در شرایطی رخ می‌دهد که ایران از مواضع انقلابی خود در برابر غرب کوتاه نیامده و همچنان در کنار دنبال کردن منافع ملی، اهداف آرمانی خود را در سوریه، بحرین، فلسطین و غرب دنبال می‌کند. به نظر می‌رسد در شرایط کنونی نگرانی مقامات سعودی در سه زمینه مشخص باشد:

۱. توافق هسته‌ای ایران با غرب بهانه کشورهای عربی را برای فشار بر ایران از بین برده است.

۲. توافق هسته‌ای با ایران بدون توجه به ملاحظات دیگر، از جمله موضوع سوریه، فلسطین، بحرین و مسائل دیگر منطقه‌ای صورت گرفته است. کشورهای عربی در این توافق خود را مغبون یافتند و بر این اساس، در نشست امنیتی منامه در دهم آذر ۱۳۹۴ وزیر



خارج قطر اعلام کرد، شورای همکاری خلیج فارس باید «جزئی از توافق» باشد و بدین ترتیب، نشست ۵+۱ به ۵+۲ بدل گردد.

۳. مقامات عربستانی نگران آن هستند که این توافق موقت قرار است به توافق جامع ایران با غرب بینجامد. اگر این اتفاق بیفتد، افزایش وزن راهبردی ایران در منطقه سبب خواهد شد عربستان همانند قبل از انقلاب اسلامی در زیر چتر راهبردی ایران قرار گیرد و مقامات سعودی احساس می‌کنند از سوی غربی‌ها دور زده شده‌اند و پس از سی سال دوباره توافق ایران با غرب منزلت ایران را در منطقه افزایش داده است و این امر با موافقت و همراهی غرب بوده و آنها را در شرایط سخت بهار عربی در منطقه تنها گذاشته‌اند. به نظر می‌رسد سومین دلیل نگرانی از موارد پیشین مهم‌تر باشد.

مقامات عربستان در کنار این اظهارات سیاسی و رسمی، اقدامات چند دیگری را نیز دنبال می‌کنند. آنها می‌کوشند موضوع سوریه را هر طور شده به نفع خود تغییر دهند. سوریه نه تنها نقطه کانونی مهمی در منطقه بدل شده، بلکه برای کشورهای عربی و مقامات سعودی نقطه اصلی قطع ارتباطات و اتصالات منطقه‌ای ایران است و به‌نوعی برای آنها به مسئله‌ای حیثیتی تبدیل شده است. اگر ایران در این جریان موفق بیرون آید، زمینه نفوذ و گسترش خود را در منطقه به‌رغم مخالفت کشورهای بزرگ جهان و کشورهای مهم منطقه فراهم خواهد دید و از این‌رو، مشکلات بحرین و ناآرامی‌های داخلی در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس تداوم خواهد یافت.

درعین حال در این دوره شاهد گسترش بحران در یمن هستیم که پیش‌روی‌های حوثی‌ها به صنعا و تا حتی عدن سبب تحرک شدید نظامی عربستان بر ضد این کشور شده است که به‌رغم برگزاری نشست‌های مختلف برای حل بحران و خروج حوثی‌ها از عدن، موضوع همچنان ادامه دارد. این موارد زمینه را برای بررسی سناریوهای محتمل در روابط دو کشور در بخش بعد فراهم می‌سازد.

سناریوهای محتمل در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی

همان‌طور که در مقدمه گفتیم، سناریو رویدادهای طبیعی، احتمالی و مورد انتظار در روابط ایران و عربستان است. تا یک دهه پیش، مهم‌ترین موضوع در تنظیم روابط میان ایران و عربستان به موقعیت عراق بستگی داشت، ولی امروز، موضوع سوریه در کنار موضوع عراق، برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی و آینده رابطه ایران و آمریکا، چهار محور اصلی شکل‌دهنده سناریوهای احتمالی آینده روابط ایران و عربستان است. از آنجاکه به‌جای یک

عامل محوری در این دوره، سه عامل کلیدی دیگر وارد شده است، سناریوهای آینده پیچیده‌تر خواهد بود. بر اساس روالی که در مقدمه اشاره شد، در اینجا سه سناریو محتمل در روابط ایران و عربستان از خوش‌بینانه، میانه و بدبینانه طرح می‌شود و سپس پیش‌بینی‌ها، سدکننده‌ها و کارت‌های شگفتی‌ساز در هر سناریو در روابط این دو کشور بررسی خواهد شد.

سناریو نخست، تلاش برای دولت‌سازی در منطقه

در این سناریو که خوش‌بینانه‌ترین سناریوهاست، هدف باید بر تقویت دولت‌سازی در کشورهای بحران‌خیز منطقه، یعنی یمن، سوریه و عراق متمرکز شود. در این سناریو روش نظامی باید متوقف گردد و روال سیاسی در اولویت قرار گیرد. ایران و عربستان به‌عنوان قدرت‌های منطقه‌ای ذی‌نفع در دو طرف، می‌توانند نوعی اجماع در طرفداران منطقه‌ای و بین‌المللی خود پدید آورند. در این روال موضوع یمن در اولویت قرار می‌گیرد و با توجه به اینکه منصور هادی پیش از این رئیس‌جمهور منتخب بوده، دوباره به قدرت می‌رسد و درباره موقعیت حوثی‌ها در قدرت توافق صورت می‌پذیرد. در این توافق نکته اساسی این است که یمن تا حد زیادی در محدوده حیات خلوت عربستان قرار می‌گیرد. این موضوع می‌تواند با موقعیت ایران در سوریه به تعادل برسد. پس از مورد یمن با هر فرمول سیاسی که در جریان است، موضوع عراق قابلیت بهبود بیشتری در مقایسه با سوریه دارد. به‌رغم برخی اختلاف‌ها میان گروه‌های سیاسی عراقی، کمک به دولت‌سازی در این کشور می‌تواند زمینه حذف داعش را در آن فراهم سازد و از این طریق انسجام سیاسی عراق حفظ گردد و گروه‌های هراس‌پرور (تروریستی) نیز از آن حذف می‌شوند. پس از این دو کشور موضوع سوریه مطرح است که نوعی فرایند‌گذار سیاسی در این کشور می‌تواند به توافق برسد و در این صورت، فضای تشکیل دولت آینده با حمایت بیشتر کشورهای ذی‌نفع همراه است و این امر می‌تواند آینده‌گذر از مسائل و مشکلاتی آتی این کشور را همانند عراق کمتر کند.

پیش‌بینی‌های این سناریو عبارت است از:

۱. روال سیاسی به تقویت دولت در منطقه کمک می‌کند و تضعیف دولت در نهایت به نفع هیچ کشوری در منطقه نخواهد بود.
۲. گسترش ناامنی زمینه را برای وخیم‌تر شدن اوضاع در آینده فراهم می‌سازد. تاکنون هیچ کشور منطقه با حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای نتوانسته اوضاع سوریه را تغییر دهد.





به عبارت دیگر، تداوم بحران در سوریه نشان می‌دهد دو طرف دعوا به هر دلیل در سوریه موفق به غلبه بر دیگری نبوده و نیستند و تداوم وضعیت کنونی به نفع هیچ کس نیست و هر چه میزان درگیری افزایش یابد، جبران و حل آن نیز مشکل‌تر خواهد بود. به عبارت دیگر، دنبال کردن شرایط سیاسی در حال حاضر تنها به واسطه دشواری یافتن راه‌حل سیاسی نیست، بلکه پیشگیری از وخامت اوضاع پیشران جدی در جلوگیری از تداوم اختلاف است.

۳. تأکید بر روال سیاسی با این هدف صورت می‌گیرد که در آینده دولتی با اجماع عمومی داخلی و منطقه‌ای روی کار آید و با کمک به دولت آتی در این کشورها، به‌ویژه بحث بازسازی که از عهده هیچ کشوری به‌تنهایی برنمی‌آید، آینده دولت‌های پس از اختلاف تقویت شود و دست کم موانع آن دولت‌ها کاهش یابد.

۴. روال سیاسی و تقویت دولت زمینه را برای از بین رفتن هراس‌پروری (تروریسم) در منطقه فراهم می‌سازد.

مهم‌ترین سدهای این سناریو بدین قرار است:

۱. ایران و عربستان حوزه حیات خلوت یکدیگر را در منطقه بپذیرند. ایران در سوریه و عربستان در یمن فعالیت بیشتری داشته باشند و در عراق به راه‌حل سیاسی مناسب برای جذب سنی‌ها دست یابند. نمی‌توان محاسبه کرد که دو کشور تا چه حد امکان پذیرش این حیات خلوت را خواهند داشت.

۲. آینده سوریه در بهترین شرایط به نفع بشار، علویان و ایران نخواهد بود. حتی اگر فرایند گذار سیاسی، مسالمت‌آمیز باشد و نقش علوی‌ها در آینده سوریه مشخص گردد، وضعیتی همانند سنی‌های عراق پس از صدام خواهند داشت و این کار برای آنها بسیار دشوار است. این وضعیت برای ایران نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا حاشیه‌ای شدن نقش علویان در سوریه به معنای تضعیف خط مقاومت و ارتباط فیزیکی با لبنان و فلسطین است.

سناریو دو، حفظ سازه سیاسی کشورهای منطقه

در این سناریو روال سیاسی همچنان در اولویت قرار دارد و به‌جای حفظ دولت، تلاش می‌شود ساختار سیاسی کشورها حفظ گردد. این حفظ ساختار سیاسی به دو شکل ممکن است: یا دولتی ضعیف در آینده این کشورها همانند لیبی و تا حدی عراق امور را به‌دست گیرد که در این حالت مدام باید کشورهای منطقه برای جلوگیری از فروپاشی، سازه سیاسی این دولت‌های پس از اختلاف را تقویت کنند. یا اینکه سازه سیاسی با دولت

فدرالی حفظ گردد که این روش دوم به معنای پذیرش حیات خلوت برای گروه‌های داخلی و منطقه‌ای ذی‌نفع در درون کشورهاست. در سناریوی نخست میزان سهم قدرت در حکومت محل مذاکره است و در این سناریو سهم سرزمینی در قالب کشورهای کنونی محل مذاکره و بحث است.

پیشران‌های این سناریو عبارت است از:

۱. اگر نتوان در یمن، سوریه و عراق به یک دولت واحد سیاسی با سهم‌بندی مشخص قدرت سیاسی رسید، بهتر است دولت فدرالی با میزان سهم سرزمینی طرف‌های اختلاف پدید آید و هر گروه ذی‌نفع، منطقه خود را با نظارت دولت فدرالی تحت کنترل قرار دهد.

۲. در این روال ایران و عربستان نفوذ خود را در بخش‌های مختلف یمن، عراق و سوریه حفظ خواهند کرد. بدین ترتیب، ایران نفوذ خود را در میان حوثی‌ها در شمال عربستان ادامه می‌دهد. در یمن ممکن است عدن و صنعا در اختیار طرفداران عربستان قرار گیرد، ولی نفوذ ایران در شمال یمن و مرزهای جنوبی عربستان حفظ خواهد شد. عربستان نیز در یمن، صنعا و عدن را در اختیار خواهد داشت. در سوریه سنی‌های محروم از قدرت، نقش بیشتری در قدرت آینده خواهند داشت و سهم قدرت عربستان در سوریه افزایش می‌یابد؛ همچنان که سهم ایران در عراق بیشتر است. ایران در سوریه نفوذ خود را حفظ خواهد کرد و تداوم حضور ایران در لاذقیه - محل زیست علوی‌ها - و نزدیکی آن منطقه در دسترسی به اسرائیل همچنان خط مقاومت را حفظ خواهد کرد. در عراق نیز سنی‌ها برای به‌دست گرفتن منطقه در اختیار خود برای نابودی داعش ترغیب می‌شوند. در شرایط کنونی سنی‌ها بر این باورند که خروج داعش به معنای واگذاری منطقه به شیعیان حاکم است و شیعیان و کردها نیز برای مبارزه برای منطقه سنی‌ها و ورود به آن منطقه تمایل ندارند و تلاش‌هایی هم که تاکنون حکومت بغداد برای پاکسازی مناطقی همچون فلوجه انجام داده، پس از خروج نیروها دوباره در اختیار داعش قرار گرفته است.

سدکننده‌های اصلی این سناریو چنین است:

۱. موضوع کردها در عراق و سوریه برای کشورهای منطقه محل بحث خواهد شد. این موضوع در عراق با توجه به قرار داشتن کرکوک در اقلیم کردستان عراق همچنان محل اختلاف است و در سوریه با توجه به هم‌مرزی با ترکیه، رسیدن به سازه‌ای متناسب با کردها بسیار دشوار به نظر می‌رسد.

۲. سنی‌های عراق در صورت فدرالی شدن نه تنها به نسبت کردها و شیعیان کمترند،





بلکه از نظر جغرافیایی در منطقه‌ای از عراق هستند که از نظر کشاورزی چندان حاصلخیز نیست و درعین حال همانند کردها و شیعیان از منابع نفتی نیز تقریباً بی‌بهره‌اند.

۳. در صورت فدرالی شدن سوریه، اختلاف سوریه و اسرائیل درباره بلندی‌های جولان و حفظ حوزه نفوذ ایران در شرق مدیترانه افزایش خواهد یافت. این امر ممکن است به درگیری اسرائیل با گروه‌های طرفدار ایران در منطقه دامن بزند.

سناریو سوم، تداوم وضعیت کنونی و در نهایت گذر به تجزیه کشورهای بحران‌خیز

در این سناریو روال نظامی و سیاسی هم‌زمان دنبال می‌شود. از آنجاکه دستیابی به راه‌حل سیاسی در هر سه کشور به‌ویژه سوریه بسیار مشکل است، تحرکات سیاسی ادامه دارد، ولی غلبه با روال نظامی است. در اینجا ادامه این روند ممکن است وجوه مختلفی به خود بگیرد. از آنجاکه روال اجماعی میان طرف‌های اختلاف به دست نیامد، این برتری نظامی است که در نهایت همان مناطقی را در اختیار طرفین قرار می‌دهد که در سناریوی دوم اشاره شد. تنها تفاوت در اینجا این است که دیگر سازه سیاسی کشور حفظ نمی‌شود و هر منطقه برای خود مستقل عمل می‌کند. این کار ممکن است سبب حذف بشار اسد در سوریه شود، یا داعش مناطق تحت کنترل را در اختیار بگیرد و یا شیعیان، منطقه خاص خود را در عراق داشته باشند و یمن جنوبی و شمالی دوباره شکل گیرد.

پیشران‌های این سناریو چنین است:

۱. پیشران نخست، علاقه اسرائیل و تحریک کشورهای منطقه است. کشورهای کوچک بیشترین منفعت را برای اسرائیل دارند و در این میان، ممکن است اسرائیل در حذف بشار یا تداوم داعش کمک کند.

۲. تحولات داخلی میان دو کشور ایران و عربستان در چند سال اخیر به بهبود روابط دو کشور کمک نکرده است.

۳. بدون دستیابی به اجماع سیاسی، گروه‌های مختلف از وضعیت نظامی خارج نخواهند شد.

۴. آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین نیروی رزمی امکان ورود مستقل به سوریه، عراق و منطقه را ندارد و تا سال ۲۰۱۷ این امکان با توجه به تغییر رئیس‌جمهور این کشور منتفی است.

سدکننده‌های این سناریو چنین هستند:



۱. تجزیه به نوعی به معنای افول نقش دولت‌ها در مهندسی امنیتی منطقه است؛ یعنی مقامات کشورهای منطقه به ویژه ایران و عربستان توان مدیریت مسائل منطقه را ندارند.
۲. آینده دولت‌های کوچک و ضعیف منطقه امیدوارکننده نیست. تجزیه، نه از نظر اقتصادی و نه از نظر امنیتی، مسائل امنیتی کنونی منطقه را کاهش نمی‌دهد.
۳. نقش نیروهای غیردولتی همانند داعش در منطقه افزایش می‌یابد و این امر ممکن است سبب گسترش و تسری آن به دولت‌های دیگر منطقه شود.
۴. در شرایط قدرت‌گیری داعش امکان بهره‌برداری اسرائیل از آن با تجهیز سلاح‌های کشتار جمعی، زمینه حمله به ایران و عربستان را فراهم می‌آورد.
۵. تجزیه یمن سبب قدرت‌گیری شیعیان در شمال این کشور، و تجزیه عراق موجب قدرت‌گیری شیعیان در نزدیکی منطقه ظهران عربستان خواهد شد که برای عربستان بسیار خطرناک است. همچنین تجزیه این سه کشور سبب قدرت‌گیری کردها می‌شود که برای ایران و ترکیه بسیار مهم است. وضعیت اسرائیل بهبود می‌یابد که هیچ به نفع ایران و عربستان نیست و در نهایت نفوذ حداقلی ایران در قالب سناریوی دوم در سوریه ممکن نیست؛ زیرا امکان تداوم منطقه‌ای کوچک در لاذقیه و اداره امور خود بسیار دشوار است. سناریوهای سه‌گانه بالا از خوش‌بینانه تا بدبینانه یا از مطلوب تا نامطلوب آورده شده است. این سه سناریو، سناریوهای ممکن و محتمل با حفظ شرایط و موقعیت کلی کشورها و منطقه است، ولی ممکن است سه کارت شگفتی‌ساز تمامی سناریوهای بالا را تحت‌تأثیر قرار دهد. به عبارت دیگر، اگر هر کدام از کارت‌ها رخ دهد، بخش عمده‌ای از سناریوهای بالا دچار تغییر خواهد شد. نمونه مشخص این کارت را می‌توان روی کار آمدن نظامیان مصر در سال ۲۰۱۴ دانست که سبب شد تمامی تحولات منطقه تحت شعاع قرار گیرد. یا در زمان بن‌بست افغانستان در اواخر دهه سده بیستم که هیچ راه برون‌رفتی برای آن متصور نبود و طالبان نود درصد این کشور را در تصرف داشتند، حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ تحول‌شگرفی در این کشور و منطقه پدید آورد.
- یکی از کارت‌های شگفتی‌ساز یا برهم‌زننده، تغییر رژیم سیاسی در عربستان است. اگر این اتفاق رخ دهد، نه تنها افراط‌گرایی در منطقه رشد خواهد کرد، بلکه جمع کردن مسائل منطقه بسیار مشکل می‌شود و درعین حال هیچ به نفع ایران هم نیست. «تا هنگامی که نظام‌های پادشاهی و امیرنشین عرب خلیج‌فارس پابرجا هستند، این کشورها تهدید مستقلی علیه ایران محسوب نخواهند شد؛ برعکس، سقوط این نظام‌ها و جایگزینی آنها با



جمهوری‌های ملی‌گرا یا بنیادگرا می‌تواند دور جدیدی از تنش، مشاجره و تهدیدهای دوجانبه را به همراه داشته باشد» (کریمی‌پور، ۱۳۷۹، ص ۱۷۳).

کارت شگفتی‌ساز دوم، گسترش داعش و گرفتن مناطق بیشتری از عراق و سوریه یا مسلح شدن این گروه به سلاح‌های کشتار جمعی است که اوضاع را در منطقه بسیار خطرناک خواهد کرد. در این شرایط اوضاع باید به گونه‌ای فوق‌العاده مدیریت شود و سپس مهندسی امنیتی جدیدی در منطقه با کشورهای مشارکت‌کننده در عملیات علیه داعش فراهم گردد.

کارت شگفتی‌ساز سوم، بهره‌گیری داعش از سوی ایران، اسرائیل یا عربستان علیه یکدیگر است که ممکن است به جنگ یا درگیری میان شیعه و سنی یا طرفداران ایران و عربستان در منطقه و یا حتی در شرایط وخیم‌تر، درگیری دو کشور در کل منطقه بینجامد. این کارت‌ها به این دلیل شگفتی‌ساز یا برهم‌زننده هستند که امکان وقوع آنها بسیار ضعیف است، ولی باید نشانه‌های ضعیف آن در نظر گرفته شود و در صورت وقوع احتمالی، آمادگی برای تحرک در قبال آن وجود داشته باشد.

نتیجه

ایران و عربستان دو کشور مهم در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه بزرگ هستند. منابع رفتار سیاست خارجی دو کشور در حدود نیم سده نشان می‌دهد به جز دهه ۱۹۷۰ که نوعی سازه امنیتی مناسب در خلیج فارس برقرار شد، به گونه‌ای که ایران در جریان ظفار با درخواست کشورهای شیخ‌نشین در کشوری عربی (عمان) عملیات نظامی انجام داد و پس از پاک‌سازی منطقه از مخالفان چپ، دوباره منطقه را در اختیار آنها قرار داد، پس از انقلاب اسلامی نه تنها روابط مناسب و پایداری میان دو کشور برقرار نبود؛ روابط پرفراز و نشیب و حتی گاه پرتنش بود.

در بررسی دوره‌های تاریخی روابط دو کشور، شرایط کنونی ویژگی‌های خاصی دارد. این دوره نه همانند زمان جنگ است که بحث «بقا» برای کشورهای منطقه مطرح باشد، نه همانند زمان هاشمی رفسنجانی نیاز به بازسازی سبب توجه به محیط داخلی شده است، نه مانند زمان خاتمی تنها به دنبال بهبود روابط و تغییر چهره بیرونی کشور انقلابی هستیم؛ و نه همانند زمان احمدی‌نژاد درصدد بازتعریف محیط امنیتی منطقه‌ای می‌باشیم؛ درعین حال در شرایط کنونی تمامی موارد را هم‌زمان دنبال می‌کنیم. به عبارت دیگر، بحث بقای کشورهای منطقه به‌ویژه سوریه و عراق به شکل کنونی، موضوع بهبود شرایط

اقتصادی در دوره پساتحریم، توجه به وجهه نظام در محیط منطقه‌ای و جهانی و درعین حال، بازنگری در سیاست‌های منطقه‌ای در شرایط جدید و پسابرجام هم‌زمان در دستورکار قرار دارد. اگر تاکنون در روابط میان ایران و عربستان، موضوع عراق محوری بوده و نقش حایل را ایفا می‌کرده، در حال حاضر موضوع توافق هسته‌ای ایران با غرب، بحران داخلی سوریه و احتمال بهبود رابطه ایران با آمریکا، چهار محوری هستند که روابط دو کشور را به شدت تحت تأثیر قرار داده و مسائل منطقه‌ای را پیچیده‌تر کرده است.

با توجه به این وضعیت، روابط ایران و عربستان تابع مسائل منطقه‌ای و رقابت و زورآزمایی دو کشور در منطقه است. براین اساس، سه سناریو تلاش برای دولت‌سازی، تلاش برای حفظ سازه‌های سیاسی دولت‌های درگیر در منطقه و در نهایت تداوم وضعیت کنونی و تجزیه سه کشور درگیر، روابط آتی ایران و عربستان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در حال حاضر بهترین سناریو برای هر دو کشور، سناریوی دوم است که می‌تواند هر دو کشور را به اهدافشان برساند. با ابتدا بر سناریوی دوم، روال کار دو کشور نخست باید حل اختلاف، سپس مدیریت منطقه و در نهایت در شکل آرمانی آن رسیدن به یک ترتیب و رژیم امنیتی برای منطقه باشد. در این روال منافع بسیاری برای هر دو کشور با توجه به منابع رفتاری آنها قابل تصور است؛ از جمله: حذف داعش، جلوگیری از گسترش هراس‌پروری (تروریسم)، مشارکت کشورهای اصلی منطقه در گسترش برنامه هسته‌ای همانند همکاری آرژانتین و برزیل در آمریکای جنوبی، مدیریت مسائل انرژی، تنظیم حیات خلوت عمومی در منطقه، عدم دخالت دو طرف در مسائل داخلی یکدیگر، مدیریت مسائل اسلامی منطقه به‌ویژه موضوع حج، کاهش ضرورت حضور قدرت‌های بزرگ همانند دهه ۱۹۷۰ و در نهایت تمرکز کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای بر موضوع اسرائیل و فلسطین. اینها نه تنها برای هر دو کشور مزیت‌های فراوانی در پی دارد، بلکه به مدیریت امنیتی منطقه نیز کمک می‌کند و درعین حال بر تجربه تاریخی نیز مبتنی است.





سناریوی اول	سناریوی دوم	سناریوی سوم	کارت‌های شگفتی‌ساز
دولت‌سازی در منطقه توافق درباره سهم قدرت در دولت آینده کشورهای درگیر بحران اولویت با روال سیاسی	حفظ سازه سیاسی اولویت با روال سیاسی دولت فدرالی	تجزیه کشورهای بحران‌خیز اولویت با روال نظامی	تغییر رژیم در عربستان سعودی افزایش تندرویی یا ملی‌گرایی و اختلاف میان دو کشور ایران و عربستان
پیشران‌ها: تضعیف دولت در منطقه به نفع هیچ کشوری نیست. امکان وخیم‌تر شدن اوضاع منطقه	پیشران‌ها: در دولت فدرالی منطقه نفوذ طرف‌های درگیر حفظ می‌شود. ایران و عربستان حوزه نفوذ خود را حفظ می‌کنند. سهم ایران و عربستان در هر سه کشور درگیر بحران تداوم خواهد یافت.	پیشران‌ها: اسرائیل به‌عنوان دولت طرفدار این طرح به آن دامن بزند. روابط ایران و عربستان تاکنون بهبود نداشته است. آمریکا امکان حضور در منطقه را به شکل نظامی ندارد.	گسترش داعش و دستیابی این گروه هراس‌پرور به سلاح‌های کشتار جمعی
سدکننده‌ها: پذیرش حوزه حیات خلوت از سوی دو کشور مشکل است. در دولت آینده سوریه نقش ایران و خط مقاومت چندان روشن نیست.	سدکننده‌ها: مسئله کردها مشکل تداوم زیست دولت فدرالی افزایش اختلاف اسرائیل با تداوم نفوذ ایران در نزدیکی مرزهای این کشور	سدکننده‌ها: افول نقش دولت‌های منطقه تداوم بحران دولت‌های کوچک افزایش نقش نیروهای غیردولتی امکان بهره‌گیری داعش از سوی اسرائیل افزایش خطرهای حاکمیتی برای ایران، عربستان و ترکیه	بهره‌گیری داعش از سوی ایران، اسرائیل و عربستان علیه یکدیگر که ممکن است به جنگ بین دولتی یا جنگ‌های نیابتی بیشتر در منطقه دامن بزند.

منابع

- آقایی، سید داود (۱۳۹۴)، سیاست و حکومت در عربستان سعودی، تهران: میزان.
- احمدیان، حسین (۱۳۹۱)، «دین و دولت در عربستان سعودی: از دولت وهابی تا وهابیت دولتی»، در: حمیدرضا کمالی (گردآورنده)، کتاب خاورمیانه: ویژه مسائل داخلی عربستان، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ادیب‌مقدم، آرشین (۱۳۸۸)، سیاست بین‌المللی در خلیج فارس: تبارشناسی فرهنگی، ترجمه داود غریاق زندی، تهران: شیرازه.
- امینی، آرش و زهرا محمودی (پاییز ۱۳۸۸)، «تکوین جامعه امن: به‌مثابه راهکاری ثبات‌آفرین در روابط ایران و کشورهای منطقه خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم، شماره ۹۰.
- بلامی، الکس (۱۳۸۵)، جوامع امن و همسایگان: دژهای منطقه‌ای یا همگرایان منطقه‌ای، ترجمه محمود یزدان‌فام و پریسا کریمی‌نیا، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بهجت، جودت (۱۳۸۹)، اسرائیل و خلیج فارس: گذشته و آینده، ترجمه علیرضا قربان‌پور، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- حافظ‌نیا، محمدرضا و ابراهیم رومینا (بی‌تا)، «تحول روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۷.
- رحیم‌پور، علی (زمستان ۱۳۸۹)، «امنیت خلیج فارس و جایگاه استراتژیک ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی جغرافیای انسانی، سال سوم، شماره اول.
- سعید نوفل، احمد و دیگران (۲۰۱۵)، از مه دول مجلس التعاون الخلیجی فی التعامل مع الربیع العربی، اردن: مرکز دراسات الشرق الاوسط.
- طباطبایی، سید علی و علی محمودی (تابستان ۱۳۸۹)، «تأثیر قراردادهای همکاری ناتو و کشورهای حاشیه خلیج فارس بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۵.
- ظاهر مصلح، عمار (۲۰۰۹)، «العلاقات السعودية الإيرانية: ۱۹۷۹-۱۹۹۱»، مجله ابحاث کلیه التربية الاساسیه، المجلد ۹، العدد ۳.
- عابدینی مقانکی، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۵)، «تعیین میزان توسعه‌پذیری روابط تجاری میان ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال هشتم، شماره ۲۷، تابستان.





- عنایت‌الله، سهیل (۱۳۸۸)، پرسش از آینده: آینده‌پژوهی به مثابه ابزار تحول سازمان اجتماعی، تهران: مرکز آینده‌پژوهی و فناوری دفاعی.
- عنایتی، علیرضا و داود راکی (۱۳۹۱)، «پایه‌های مشروعیت سیاسی در عربستان و نقاط قوت و ضعف آن»، در: حمیدرضا کمالی (گردآورنده). کتاب خاورمیانه: ویژه مسائل داخلی عربستان، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- کرمی، کامران (۱۳۹۱)، «جایگاه شیعیان و آینده پیش‌روی در عربستان سعودی»، در: حمیدرضا کمالی (گردآورنده). کتاب خاورمیانه: ویژه مسائل داخلی عربستان. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- کریمی‌پور، یدالله (۱۳۷۹)، مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان: منابع تهدید و تنش، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم.
- گریگوری، گوس ف. (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی عربستان سعودی»، در: ریموند هینبوش و انوشیروان احتشامی (ویراستاران)، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه رحمن قهرمانپور با همکاری مرتضی مساح، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- ناظمی، قره‌باغ، سید مهدی (۱۳۹۱)، «پدیدارشناسی گرایش‌های کنونی وهابیت در عربستان»، در: حمیدرضا کمالی (گردآورنده)، کتاب خاورمیانه: ویژه مسائل داخلی عربستان. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ویلسون، ایان (۱۳۹۰)، «نقشه‌های ذهنی آینده: رویکرد منطق شهودی به سناریوها»، در: لیام فهمی و رابرت ام. ماندل (ویراستاران)، آموختن از آینده: سناریوهای آینده‌نگاری رقابتی، تهران: مرکز آینده‌پژوهی و فناوری دفاعی.
- Abaid, Nawaf (2002), "In Al-Saud We Trust", *Foreign Policy*, No, 128.
- Al-Saud, Faisal bin Salman (2003), *Iran, Saudi Arabia and the Gulf: Power Politics in Transion 1968-1971*, London and New York: I.B.Tauris.
- Amirahmadi, Hooshang and Nader Entesar (eds.) (2005), *Recounstruction and Regional Diplomacy in the Persian Gulf*, London and New York: Routledge.
- Chubin, Shahram, Bruce Hoffman and William Rosenau (2004), *The* ۱۲۶



United States, Europe and the Middle East, Rand: Center for Middle East Public Policy.

- Cordesman, Anthony H, (April 21, 2011), *Saudi Stability in a Time of Change*, CSIS.
- Ekhtiari Amiri, Reza, Ku Hasnita Binti Ku Samsu, and Hassan Gholipour Fereidouni (2011), "The Hajj and Iran's Foreign Policy towards Saudi Arabia", *Journal of Asian African Studies*, 46(6), 675-690.
- Gordon, Adam (2008), *Future Survey: Identifying Trends to Make better Decisions, Manage Uncertainty and Profit from Change*, New York: AmAcom.
- Joas, Wagemaker (Jan. 2012), "Arguing for Change under Benevolent Oppression: Intellectual Trends and Debates in Saudi Arabia", in Roel Meijer and Pual Aarts (eds) *saudi Arabia between Conservatism, Accommodation and reform*, Netherland Institute of International Relations, Clingendael.
- Laha, Glada, Paul Stevens and Felix Preston (August 2013). *Saving Oil and Gas in the Gul*, Chathen House.
- Maisel, Sebastian (2007), "Kingdom of Saudi Arabia", in David E, Long, Bernard Reich and Mark Gasiorowski (eds), *The Government and Politics of the Middle East and North Africa*, USA, Weatview.
- Maji, Saeid and Jayum A, Jawan (May 2011), "Role of the Persian Gulf's Oil in the US Geopolitical Codes during the Cold War Geopolitical Order", *International Journal of Humanities and Social Science*, Vol. 1, No, 5.
- Marshall, Christin (2003), *Iran's Persian Gulf Policy: from Khomeini to Khatami*, London and New York: Routledge.
- Matthiesen, Toby (August 2015), *The Domestic Sources of Saudi Foreign Policy: Islamists and the State in the Wake of the Arab Uprisings*.

Brookings Center, Project on U.S. Relations with the Islamic World.

- Mclachlan, Keith (Nov. 1992), "Iran and the Continuing Crisis in the Persian Gulf", *GeoJournal*, Vol. 28, No. 3.
- Meijer, Roel and Pual Aarts (eds) (Jan, 2012). *saudi Arabia between Conservatism, Accommodation and reform*, Netherland Institute of International Relations, Clingendael.
- Obaid, Nawaf (May 2014), *A Saudi Arabia Defense Doctrine: Mapping the expanded force structure the Kingdom needs to lead the Arab world, stabilize the Region and meet its global responsibilities*, Harvard Kennedy School, Belfer Center for Science and International Affairs.
- Salmoni, Barak A, Bryce Loidolt and Madeleine Wells (2010), *Regime and Periphery in Northern Yemen: The Huthi Phenomenon*, Rand: National Defense Research Institute.
- Toukan, Abdullah and Anthony H, Cordesman (August 20, 2009), *Gcc-Iran: Operational Analysis of Air, SAM and TBM Forces*, Center for Strategic and International Studies.
- Wehrey, Fridrick, David E, Thaler, Nora Bensahel, Kim Cragin, Jerrold D. Green, Dalia Dassa Kaye, Nadia Oweidat and Jennifer Li (2009), *Dangers But Not Omnipotent: Exploring the Reach and Limitations of Iranian Power in the Middle East*, Rand.
- Wurm, Iris (2008), *In Doubt for the Monarchy: Autocratic Modernization in Saudi Arabia*, Translated by Grigory Shkahikov, Peace Research Institute Frankfurt.

